

رنسانس فرهنگی زنان

در نشست جنبش زنان ایران با نگاهی به اعتراضات کنونی مطرح شد

نیره خادمی

جامعه ایران دیگر آن جامعه دوران قاجار یا دوره انتقال قاجار به پهلوی، جامعه پس از انقلاب، دوران اصلاحات و حتی جامعه دهه 80 نیست؛ تغییر کرده، همان‌گونه که زنان این جامعه تغییر کرده‌اند. اگر زنان در جنبش‌های برابری‌خواهی چند دهه گذشته، خواسته‌های خود را از طریق جامعه مدنی قابل تحقق می‌دانستند، حالا خود دست به کار شده‌اند. جامعه هم در مقاطع مختلف استقلال و پوشش اختیاری آنان را در این سطح نمی‌پذیرفت ولی حالا دست‌کم بخشی از جامعه آن را پذیرفته است. شکلی از این تغییر از سال 96 به بعد دیده شد و زنان از آن پس دیگر زنان سابق نبودند. اعتراض کردند و حتی فارغ از نگاه‌های سیاسی که به اعتراض آنها شد، خواستند تا مرئی‌تر باشند. جامعه ایران با رنسانس فرهنگی روبرو است، تغییراتی در این جامعه رخ داده که يك شبه نبوده است.

وارد الگویی جدیدی از کنش اجتماعی شدیم

فاطمه صادقی، جامعه‌شناس و فعال حقوق زنان در نشستی که دوشنبه هفته گذشته در موسسه رحمان با عنوان جنبش زنان ایران با نگاهی به اعتراضات کنونی برگزار شد از وضعیت زنان طبقه فرودست سخن گفت و اینکه شرایط آنها حتی با مردان این طبقه قابل مقایسه نیست. او معتقد است که مردان این طبقه به هر نحوی با امتیازهای دیگر گروه‌های اجتماعی در نهایت زندگی خود را بهبود می‌بخشند اما زنان این طبقه اگر مجبور به این کار شوند مخفیانه و دور از دید فامیل و خانواده است: « آنها مدام در حال فرار هستند و از رسمیت برخوردار نیستند و به تعبیر من دارای زیست غیر رسمی هستند؛ نه به معنی زندگی در سکونتگاه‌های غیر رسمی بلکه زیستی که به خاطر آن ممکن است در معرض بازخواست قرار بگیرند اما این زنان در بسیاری مواقع تلاش می‌کنند مرئی باشند و دیده شوند.»

خانواده تبدیل به کالای لوکس شده

نهاد خانواده در ایران از نظر فاطمه صادقی تبدیل به کالای لوکس شده که زنان و به ویژه زنان طبقه فرودست به آن دسترسی ندارند چرا که تشکیل خانواده نیاز به ثروت و سرمایه اجتماعی دارد. او از کنشگری‌های زنان در سال 96 و ویژگی‌هایی که از آن به بعد در جنبش زنان دیده شد، یاد می‌کند که در هیچ جنبش دیگری شاهد آن نبوده‌ایم: «این کنشگری از سال‌های قبل فاصله گرفته و سراغ اصل ماجرا رفته است. زنان دیگر نمی‌خواهند خود را در غالب گروه‌های اجتماعی سازمان‌دهی کنند و خواسته‌ها را از طریق جامعه مدنی پیش ببرند. این راه‌ها را قبلاً آزموده و نتیجه نگرفته‌اند. جامعه مدنی نمی‌تواند مطالبات زنان را تا این حد پیش ببرد بنابراین زنان به صورت فردی و به شکل اعتراض مسالمت‌آمیز وارد عمل شدند. این اعتراضات فراطبقانی، فراقومیتی و فرادینی است، خواسته‌ها رادیکال شده است و دیگر مانند جنبش سبز طبقاتی نیست. برخی یافته‌های پژوهش‌ها نشان می‌دهد تعداد زیادی از زنان فرودست شرکت‌کننده در این جنبش مهاجر هستند و در مشاغل خدماتی کار می‌کنند. در سال‌های قبل زنان فرودست در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی شرکت نمی‌کردند ولی این جنبش، زنان را سیاسی کرد. از 96 به بعد شاهد تحول اساسی طبقات فرودست هستیم و وارد الگوی جدیدی از کنش اجتماعی شدیم. ما از حالت مقاومت‌گونه دهه اول انقلاب فاصله گرفتیم و مقاومت تبدیل به کنش اعتراضی شده است.»

مردانی که نه گفتند

تفاوت‌های این خیزش با آنچه در کشورهای منطقه و اعتراضات اتفاق افتاد بخش دیگری از صحبت‌های صادقی بود. جنبشی که در ایران نه فقط سیاسی که اجتماعی است و زنان جلودار آن هستند: «در سوریه زنان حضور چشم‌گیری نداشتند و در مصر بعد از اتفاقات میدان التحریر بخش زیادی از خانواده‌ها جلوی حضور زنان در خیابان را گرفتند اما در ایران شاهد چنین چیزی نبودیم. صحبتیم به معنای این نیست که طرف مقابل خیلی کارها را انجام نداده ولی با وجود این، زنان جلودار بودند و در حال بازتعریف سیاست هستند. امروز با نسلی از مردانی روبرو هستیم که بخشی از آنان به امتیازاتی که به واسطه جنسیت داده می‌شود، نه می‌گویند و کنار زنان می‌ایستند. البته که همچنان بخشی از جامعه با سیاست‌های اجرایی موافق است ولی چه اتفاقی افتاده که بخشی از مردان این کار را انجام می‌دهند و چرا در مقابل زنان نایستادند؟ این انتخاب اخلاقی نیست بلکه سیاسی- اجتماعی است و این جنبش تنها نمود سیاسی ندارد بلکه دارای نمودی فرهنگی و

اجتماعي است.»

از نظر او در سالهاي اخير با رنسانس فرهنگي روبرو بوده ايم که شايد همه اقشار جامعه را در برنگيرد اما بخشهايي از اين جامعه در حال فکر به مفاهيم زن و نابرابري جنسيتي است و همين موضوع حمايت اجتماعي از اين جنبش را مي‌سازد: «جنبش اخير باعث شد دوباره درباره نابرابري‌هاي اجتماعي بينديشيم. در حال حاضر درست سر جايي که بايد بایستيم، ايستاده ايم و اين جنبش به قدرتي اهميت دارد که نمي‌توان گفت فقط جنبشي در کنار ساير جنبشهاي اجتماعي است.»

مقاومت زنان پيشينه تاريخي دارد

اين تغييرات يك شبه اتفاق نيفتاده و نتيجه سالها مقاومت زنان در حافظه تاريخي است. يکي از دورترين نمونه‌هاي مقاومت زنان در زمان تشکيل انجمن شکوفه توسط مريم عميد، روزنامه‌نگار دوران قاجار ملقب به مزین‌السلطنه و ثبت‌نام هزار زن تنها در 5 هفته در اين انجمن اتفاق افتاد. اين انجمن در سال 1292 با سه هدف ترويج مصرف اشيای ساخت ايران؛ ترقي صنايع هنري دختران و شاگردان مدارس و کسب تربيت علم و هنر تاسيس شده بود. زنان و به بيان ديگر مادر بزرگ‌هاي ما از 110 سال پيش و شايد هم خيلي قبل‌تر، کنشهاي مقاومت‌گونه را آغاز کردند ولي همواره قدرتي در حاکميت و جامعه سنتي وجود داشت که آنها را به عقب مي‌راند. در سالهاي گذشته اما زنان به‌طور مستقيم وارد عمل شده و خواسته‌هاي خود را خارج از چارچوبها بيان کردند به ويژه در شش ماه اخير که البته عصيان‌تر هم بودند. بسياري متعجب شدند و دليل آن را پرسيدند سوالي که در نشست موسسه رحمان نيز مطرح بود و نفيسه آزاد به عنوان ديگر جامعه‌شناس حاضر درباره آن صحبت کرد. زنان که در اين سالها بارها شنيدند، خواندند و خود شاهد محدوديتها و برخوردها بودند. آنها در يك سال گذشته ماجراي سپيده رشنو و اعترافات تلويزيوني و ويدئوي التماس مادري را جلوي ماشين گشت ارشادديدند و در کنار سالها رانده شدن‌هاي پي در پي تبديل به زنان امروز شدند. سهميه بندي جنسيتي و کاهش حضور آنان در رشته‌هايي با بازار اقتصادي بيشتري، محدوديت براي ورود به هيات علمي و در نتيجه محدوديت براي حضور در بازار رسمي اشتغال و سطوح بالايي مديریتی موانعي بود که به گفته نفيسه آزاد، منجر به بروز مقاومتها شد: «تمام اتفاقاتي که در دهه 30 به بعد به وقوع پيوست در بستري از کنشهاي مقاومت‌گونه زنانه شکل گرفت. شايد نام آن زنان را ندانيم ولي بستر مقاومتها بوده و قله‌هايي را ايجاد کرده است.» او براي توضيح عصيانيت زنان در جنبش و اعتراضات اخير از چند محور مقاومت از جمله تحصيل، اشتغال، خانواده و فضاي عمومي نام برده و

توضیحاتی را درباره آنها ارائه کرد: «در این سالها قدرتی بر همه زنان اعمال شده و روزانه در برابر آن مقاومت کرده‌اند. راه تحصیل برای زن تراز بعد از انقلاب، یکی از مسیرهایی بود که بسته نبود و خانواده‌های بیشتری اجازه تحصیل به آنان را دادند. زنان تا نیمه دهه 70 به تمامی از آن استفاده کردند تا میزان ورودشان به نزدیک نصف جمعیت رسید ولی به یکبارگی از اواسط دهه 80 با اعمال سهمیه‌بندی جنسیتی مسیر ورود زنان به رشته‌هایی که موقعیت اجتماعی و اقتصادی دارد، باریک شد و آنها را به سمت رشته‌هایی که ادامه وظایف زنانه است و بازار اقتصادی ندارد، برد. محور بعدی اشتغال است و اوضاع ما در این زمینه حتی نسبت به کشورهای منطقه هم متفاوت است.» آزاد از آمارهای اشتغال و میزان بیکاری زنان فارغ‌التحصیل در منابع مختلف و پژوهش‌های پراکنده گفت و اینکه هیچ تشویق‌کننده‌ای جهت اشتغال آنان وجود ندارد بنابراین سبب اقتصادی زنان خالی است؛ دو درصد مالکیت سهم آنان است و سهمشان از درآمد اقتصادی زیر 30 درصد است؛ «اما این زنان در بازار غیررسمی کار وجود دارند و برخی منابع آمار می‌دهند که 70 درصد بازار کار اینستاگرامی دست زنان بوده است؛ حتی از مرزترین نقاط سیستان و بلوچستان.» به اعتقاد او خانواده همچنان نهاد مهمی در ایران است ولی زن در آن حقوق رسمی بسیار کمی دارد و فرودست است؛ «در صورت طلاق هم آسیب‌ها بیشتر متوجه اوست چون سبدهایش خالی است ولی همین زن که چشم‌انداز روشنی در دنیای بیرون در انتظارش نیست هر ازدواجی را قبول نمی‌کند، در آن نمی‌ماند و بابت آن هزینه می‌دهد. طبق برخی پژوهش‌ها از مزایای اقتصادی ازدواج هم مواردی چون مهریه، اجرت‌المثل، نفقه و غیره نصیب آنها نمی‌شود و اغلب از مهریه استفاده می‌کنند تا بتوانند طلاق بگیرند. نرخ باروری با وجود همه سیاست‌های تشویقی هر سال کاهش یافته و باز نشان‌دهنده مقاومت زن‌ها است. در هیچ وضعیتی زن عادی نیست و حضور فیزیکی او در ساعت‌های خاصی در مکان‌های عمومی پذیرفته نیست. زن‌ها جایی که انتخابی بوده مشارکت کرده‌اند و جامعه هم آنها را پذیرفته، مانند دهیاری و شوراهای ولی از آنجا بالاتر نمی‌آیند. فضاهای عمومی به معنای هابرماسی یا ساختاری از زن دریغ شده و او باید بجنگد تا بتواند وارد یکی از آنها شود. زنان در ورزش ایران 3 هزار و 300 مدال دارند در حالی که مسابقاتشان پخش نمی‌شود و باید با لباس خاصی در رشته‌های خاصی شرکت کنند ولی با این حال مدال می‌آورند و این شکلی از مقاومت است.» حضور زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد و فعالیت‌های خیریه و داوطلبانه هم از نظر این جامعه‌شناس به نوعی مقاومت است و گرنه داشتن درآمد اقتصادی از نظر هیچ زنی بد نیست؛ «راه‌های دیگر

مسدود است و زن در فضاي عمومي از اين راه، تاثيرگذاري خود را حفظ مي‌کند.» او در جمع‌بندي اين حرف‌ها مي‌پرسد آيا با اين شرايط زن‌ها نبايد عصباني باشند؟ اين مقاومتها از نظر او در مقاطعي تبديل به حضور خياباني شده و جنبش زنان بر بستري از خرده‌مقاومتهاي زنانه شکل گرفته: «ميليونها زني که در اين مسير هزينه پرداخت کردند در زني عصباني و مشت‌هاي گره کرده بروز مي‌کنند.» آزاد معتقد است که خاصيت خودتنظيم‌گري جامعه به خاطر مداخله‌هاي شديد در موضوع زنان و نسبت جنسيتي از بين رفته است: «جامعه دچار تنش‌هايي است که خود آن را نساخته. سياست‌گذاري‌ها يك طرف حرکت مي‌کند و جامعه يك طرف ديگر و اين را وضعيت عيني جامعه مي‌گويد. به نظر مي‌رسد که اين مقاومت اضافه خواهد شد و نشانه‌هايي از کنار گذاشتن آن نداريم. اين وضعيت عيني است و روبرو شدن با آن تحليل عيني بر پايه واقعيتهاي اجتماعي مي‌خواهد. اولين نبود و آخرين هم نخواهد بود و مدام هم به طبل آن کوبيده ميشود؛ از گرفتن کارت ملي، راه ندادن به داروخانه و بیمارستان گفته ميشود و شکل تهديد گرفته است.» او مي‌گويد که سياست‌هاي اجتماعي و اقتصادي نسبت به زنان در جامعه متحداني داشته و دارد و همواره ناچار به مقاومت بوده‌اند و در واقع الگوي چهار دهه پيش از زن در جامعه مانده ولي زن و جامعه در طول اين سال‌ها تغيير کرده‌اند. ضمن اينکه در گذشته جامعه به زنان درباره انتخاب پوشش به شکلي که اين روزها اتفاق افتاده، اجازه نمي‌داد ولي اين بار اجازه داد.

منبع: روزنامه اعتماد 9 اسفند 1401 خورشیدی